

اروصل بر سر آوازه مکنی  
پرورده و صل نایب انجوشن

نعمه

مردار عشق جان کعبه دار است  
که از عشقش بچشم خانقار است  
ز رنگ آینه ز کلام اراد عشقش  
فصل سینده ام خوشن لاله دار است  
بوی خوش اراد دل ز کعبه عشقش  
عجب کافر خوشن لاله دار است  
رنگه عینه در جویان که ناز  
جهان غارت کنر جانک ناز است  
ذاب در کجای نیرنگ کاب است  
ز شهادت ز خاشاکش سیر است  
که از زلف برایش روزگار است  
عجب صید افکن مردم نظر است  
دل و دین با ختم در ز عشقش  
مردار خاکباز خوشن قمار است  
زاک غیر عشق در بون عشق  
مسرت و لذت کامل عباد است  
خوشم با یاد لعل درود عشقش  
که بهمان باویم بوس و کنار است

انام

زنت طوطی صبح بنا کر عشقش  
از آن مهرم عجب لیل و نهار است  
دل از عشقش چنان طلعت تو  
نظر بر طلعتش آینه دار است  
چو باد صبح دم در بیقرار  
دل را با سر زلفش قرار است  
نه زبید عشق آینه کل بلیغ  
که هر دم نغمه سنجش رخ است  
چو طوفان خیز دریا بکشد عشقش  
کز این بید نغمه کنه کنه است  
مرا حاصل ز مهر راه رو بان  
دل بر خنجر و خیم اشکبار است  
زخم در بینه زار استخوانم  
روان سوز و دل آتش زار است  
بیکت بده جام صبر  
که بر سر زلفش ختم نهاد است  
باز ملامت زهنت با در جنک  
که در جام و وقت مرکب است  
نوا سنجای عشقش لا خبر ده  
که خوشن عید از ختم ز بهار است  
کون کز زشت نظر آه تو را  
قصب باقی چمن لا پود و تار است  
بطرا از طره لاله کلر  
صبا طراخ خوشن نقش و نگار است